

بررسی کارکرد سیاسی نهاد ولایت فقیه در ایجاد همبستگی اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی ایران

دریافت: ۹۳/۶/۱۰

تأیید: ۹۳/۹/۹

مهدی تقوی رفسنجانی* و علی علی حسینی**

سیدامیرمسعود شهرام‌نیا***

چکیده

موضوع انسجام یا همبستگی اجتماعی یکی از جدی‌ترین موضوعات روز و از مباحث علم جامعه‌شناسی در حوزه جامعه‌شناسی وفاق به شمار می‌رود. مخصوصاً بررسی این موضوع در جوامع دارای «چندپارگی قومی - متن: فرهنگی» اهمیت فزون‌تری پیدا می‌کند. از آنجا که تجربه تأسیس و تشکیل حکومت اسلامی در ایران مبتنی بر اصل ولایت فقیه، تجربه‌ای نو بوده و دهه‌های آغازین خود را پشت سر می‌گذارد، بنابراین، بررسی کارکرد ساختار نهاد ولایت فقیه به انضمام نقش کارگزاری رهبری ولی فقیه در انسجام اجتماعی؛ چه در عرصه تئوریک و چه در مقام عمل و تجربه ضروری می‌باشد. به نظر می‌رسد جایگاه و پیشینه دینی، در کنار مدیریت سیاسی نهاد ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی موجب شده که این نهاد همواره در ساختار جمهوری اسلامی ایران محور انسجام و همبستگی اجتماعی ملت ایران باشد و جامعه با همین نگاه، حول محور مدیریت راهبردی ولایت فقیه به اتحاد و انسجام لازم دست یازد. این مقاله در پی آن است که در چارچوب نگاه کارکردگرایانه نشان دهد نهاد ولایت فقیه می‌تواند از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل خود که هم در شرع مقدس و هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی به آن تصریح شده است، به نحو احسن در جهت ایجاد، حفظ و استمرار انسجام و وفاق اجتماعی استفاده نماید. به همین منظور کارکرد انسجام‌بخش این نهاد از سه منظر حقوقی، اعتقادی و تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

ولایت فقیه، همبستگی اجتماعی، جمهوری اسلامی ایران

* دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

*** استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

مقدمه

از دیرباز تا کنون یکی از مهم ترین دغدغه های حکومت ها مسأله چگونگی حفظ انسجام اجتماعی و تلاش برای بسیج ملی اعضای جامعه خود می باشد و این مسأله یکی از ملزومات ثبات سیاسی در آن جامعه نیز به شمار می رود. بر همین اساس، علم جامعه‌شناسی نوین، به طور مبسوط بحث همبستگی و راه کارهای نیل به آن را در حوزه جامعه‌شناسی وفاق مورد توجه قرار می دهد. این ضرورت در جوامعی که به خصوص دارای چندپارگی قومی و فرهنگی بوده و استعداد و پتانسیل بالایی برای تجزیه و واگرایی دارند، اهمیت زائدالوصفی پیدا می کند. از طرف دیگر، تجربه تأسیس و تشکیل حکومت اسلامی شیعی مبتنی بر تئوری ولایت فقیه در ایران، تجربه ای جدید و صرفاً بر اساس عمل کرد چند دهه گذشته بوده است. بررسی کارکرد نهاد ولایت فقیه در خصوص موضوع انسجام با توجه به پیشینه تاریخ ایران و علل و عواملی که منجر به ناکامی نهضت ها و انقلاب های گذشته در کشور شد، اهمیت آن را دوچندان می کند؛ زیرا رمز اصلی افول و شکست بسیاری از جنبش های مردمی در تاریخ معاصر ایران برهم خوردن انسجام اجتماعی و ازدست رفتن وفاق جمعی ایرانیان بوده است. ازاین رو، درستی یا نادرستی ادعای توانایی حکومت اسلامی شیعی و نقش رهبر این حکومت در برقراری ثبات و نظم اجتماعی، همبستگی ملی و بلکه فراملی در گرو بررسی کارکردگرایانه نهاد ولایت فقیه؛ اعم از کارکرد ساختاری و یا نقش کارگزاری ولی فقیه می باشد. همان طور که اشاره شد، یکی از رموز انحراف انقلاب ها و نهضت های شکل گرفته در کشورهای اسلامی به خصوص ایران، وجود ضعف ساختاری حکومت و اختلاف و تشتت در سطح رهبری و فقدان یک نهاد انسجام بخش و فصل الخطاب در هنگامه بروز منازعات سیاسی و اختلافات اجتماعی در میان گروه ها، جریان

های سیاسی و بدنه اجتماع می باشد. نگاهی به تجربه تلخ شکست انقلاب مشروطه در ایران، خود گواه این حقیقت است که قانون اساسی مشروطه از یک نهاد کارآمد در جهت انسجام بخشی جامعه محروم بوده است. از سوی دیگر، حصول اجماع نسبی و وفاق اجتماعی در جامعه در شرایط جدید که موج جهانی شدن سراسر دنیا را فراگرفته است با

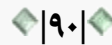
مشکل مضاعف روبه روست. بنابراین، در نتیجه فرایند جهانی شدن ویژگی های اصلی دولت ملی در حال زوال است. با جهانی شدن در عرصه های گوناگون، همه این کارویژه ها دستخوش تهدید و مخاطره جدی واقع شده است. امروزه فرایند جهانی شدن، در عین حال که موجب کاهش و تغییر در حاکمیت و خومختاری دولت های مرکزی شده است، به تقویت احساس هویت فرهنگی و قومی اقوام و اقلیت های فرهنگی نیز انجامیده است.

از آنجا که در چارچوب نگاه کارکردگرایانه در هر نظام سیاسی، حفظ همبستگی اجتماعی مهم ترین شرط بقای هر سیستم است و از سوی دیگر، در طی دو سده اخیر، کشور ایران اشکال و مدل های مختلف حکومت (سلطنت مطلقه، سلطنت مشروطه و جمهوری اسلامی) را تا به امروز تجربه کرده است. لذا بررسی کارکرد مزبور؛ یعنی انسجام و همبستگی اجتماعی در مدل حکومتی اخیر که بر پایه نهاد ولایت فقیه در عصر غیبت استوار گردیده است، لازم و ضروری به نظر می رسد.

موضوع مقاله حاضر جزء موضوعات میان رشته ای بوده که از یک سو به بحث ولایت فقیه و کارکردهای آن می پردازد که اغلب در جامعه شناسی سیاسی مورد مطالعه قرار می گیرد و از سوی دیگر، به بحث انسجام و ثبات اجتماعی که در حوزه جامعه شناسی توسعه قرار می گیرد نیز می پردازد. اگرچه تحقیقات گذشته اندیش مندان و محققان در هر کدام از حوزه های پیش گفته نسبتاً مبسوط بوده است، اما بررسی هم زمان موضوع یادشده در ارتباط با هم و تأثیر عامل اول به عنوان متغیر مستقل بر عامل دوم به عنوان متغیر وابسته در ظرف و بستر مکانی جمهوری اسلامی ایران از ابداعات و نوآوری های این مقاله می باشد. در حوزه مباحث ولایت فقیه، تحقیقات فراوان، چه از حیث کلامی و چه از حیث فقهی و حقوقی و یا سیاسی انجام پذیرفته

است. اما مقاله حاضر، نه به دنبال مباحث فقهی و کلامی که بیشتر به کارکردهای سیاسی ولایت فقیه در قانون اساسی و شرع مقدس می پردازد.

از آن جا که نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر اصل ولایت فقیه می باشد، این سؤال مطرح می شود که نظامی بر اساس حاکمیت ولایت فقیه، چگونه و با چه امتیازات و ظرفیت هایی می تواند از عهده پیچیدگی های جامعه ایران با مختصات چندفرهنگی برآید. هم چنین تجربه عمل کرد نهاد ولایت فقیه در طول پیاده شدن حکومت اسلامی



شیعی مبتنی بر اصل ولایت فقیه در جمهوری اسلامی ایران پیرامون برقراری انسجام اجتماعی چگونه بوده است؟ مفروض این مقاله در خصوص سؤالات فوق آن است که پتانسیل های فراوان نهفته در قانون اساسی اسلام (شرع مقدس) و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به گونه ای است که در صورت آزادشدن، می تواند به نحو احسن از عهده رسالت اصلی حکومت؛ یعنی ایجاد و برقراری انسجام و همبستگی اجتماعی برآید. هم چنین در این مقاله فرض می شود که عمل کرد حکومت اسلامی ایران در فاصله سه دهه گذشته به واسطه نقش بی بدیل نهاد ولایت فقیه در زمینه ایجاد، حفظ و استمرار انسجام و وفاق اجتماعی موفق و قابل دفاع بوده است.

بر اساس آن چه که به عنوان ضرورت واقعیت در پژوهش حاضر بدان اشاره شد، می توان هدف اصلی این مقاله را تبیین کارکرد سیاسی نهاد ولایت فقیه در زمینه انسجام اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی ایران عنوان کرد. نیل به هدف مذکور در گرو بررسی و تدقیق ظرفیت های بالقوه و بالفعل نهاد ولایت فقیه در زمینه ایجاد و انسجام و همبستگی می باشد که این خود مستلزم پرداختن به محورهای تحقیق است که در ذیل می آید.

در این مقاله، پس از بیان چارچوب تئوریک، شامل مفهوم شناسی پیرامون دو مفهوم ولایت فقیه و انسجام اجتماعی و نظریات مختلف در این زمینه به کارکردهای سیاسی نهاد ولایت فقیه در دو بعد حقوقی و اعتقادی توجه خواهد شد و در ادامه به تجربه کارآمدی نهاد ولایت فقیه در انسجام اجتماعی در طول سه دهه گذشته پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته خواهد شد. به همین منظور، کارکرد همبستگی آفرین نهاد ولایت فقیه در سه قالب حقوقی، اعتقادی و تاریخی به

بحث گذاشته خواهد شد.

همان گونه که از عنوان مقاله نیز پیداست مدل تبیین در پژوهش حاضر از نوع تبیین علی و به دنبال برقراری رابطه علی بین متغیر مستقل (نهاد ولایت فقیه) بر متغیر وابسته (انسجام اجتماعی) می باشد [i]. از سوی دیگر، رهیافت مورد نظر در این مقاله «رهیافت کارکردی» است که به مطالعه کارکرد نهادهای سیاسی جوامع می پردازد. در این پژوهش با مطالعه از نوع توصیفی - تحلیلی به توصیف و تحلیل تأثیر نهاد ولایت فقیه بر متغیر انسجام اجتماعی پرداخته می شود و با توجه به عمل کرد نهاد ولایت فقیه در سه دهه گذشته

[i]. البته نوع تبیین علی به تعبیر «دانیل لیتل» از نوع «مداخلت علی» است و گویای این حقیقت است که تأثیر متغیر مستقل بر متغیر وابسته از نوع علت تامه نیست؛ چراکه علل ناقصه دیگری؛ هم چون ایدئولوژی و قانون اساسی به عنوان منشور و میثاق ملی ایرانیان و... همواره به عنوان عوامل انسجام بخش، نقش خود را ایفاء نموده است.



و هم چنین کارکردهای این نهاد در قانون اساسی جمهوری اسلامی و شرع مقدس به تبیین نقش انسجام بخش نهاد ولایت فقیه می پردازیم. همچنین روش مطالعه، رسمی - تاریخی است که به مطالعه دستور شرع انور به عنوان قانون اساسی اسلام و میثاق ملی به عنوان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و جایگاه ولایت فقیه در این قوانین و تأثیر آن بر انسجام اجتماعی می پردازد. در خصوص منابع تحقیق، از آن جا که از منابع اسنادی استفاده می شود، روش گردآوری تحقیق از نوع کتابخانه ای و اسنادی خواهد بود.

مبانی نظری

لازم است قبل از ورود به اصل بحث، به منظور واژه شناسی و تعیین چارچوب نظری مقاله، نگاهی

کوتاه به مبانی نظری پژوهش داشته باشیم. به همین منظور، سعی بر آن است با تبیین دو واژه «همبستگی» یا «انسجام» و «نهاد ولایت فقیه» به عنوان واژگان اصلی مقاله و سپس نگاهی هر چند گذرا به نظریات همبستگی اجتماعی از خلال آن چارچوب نظری مورد نظر این مقاله مشخص گردد.

همبستگی اجتماعی

نظریات فراوانی در باب انسجام و همبستگی از سوی نظریه پردازان صادر شده است. «آلن بیرو [i]» در فرهنگ علوم اجتماعی، واژه «وفاق» را این گونه تعریف می کند:

وفاق، بر پیدایی اتفاق نظر و توافقی آشکار در یک گروه دلالت دارد. وفاق، فرآیندی است که از طریق آن اعضای یک گروه از جامعه به توافق و اشتراک در بنیان های زندگی مشترک خود رسیده اند. وفاق و انسجام، موجب به هم پیوستگی آگاهانه تر یک گروه و همبستگی بیشتر آن می شود (بیرو، ۱۳۸۰، ص ۶۴).

«دورکیم» با تفکیک دو نوع همبستگی «مکانیکی» و «ارگانیکی» معتقد است:

برخلاف جوامع سنتی که اساس همبستگی شان بر شباهت ها استوار است، اما در جوامع صنعتی همبستگی بر تفاوت ها استوار است. در این جوامع تخصص های متفاوت افراد باعث می شود که مردم برای برآورده کردن نیازهای خود به یکدیگر محتاج باشند (عضدانلو، ۱۳۸۴، ص ۶۷۲).

. Alain birou. [i]

انسجام یا همبستگی، مقوله ای است سیال، نسبی، از پایین، خودجوش و با هم فکری، هم یاری و هماهنگی داوطلبانه و حضور عامه شهروندان در انجام وظایفی که در حیطه های گوناگون مناسبات فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی پیش روی شهروندان قرار می گیرد.

انسجام اجتماعی با زوال اعتماد اجتماعی، احساس نبود منزلت اجتماعی و احساس محرومیت، کاهش وفاداری به توافقات ضمنی و ... رو به زوال می رود و بقاء و تداوم حیات سیاسی جامعه را به مخاطره می افکند (صالحی امیری، ۱۳۸۸، ص ۱۳۴). انسجام، سطوح مختلف فرهنگی، هنجاری ارتباطی و کارکردی - یا همان انسجام ارگانیک که در نظریه دورکیم [i] خواهد آمد - پیدا می کند.

«ترنر [ii] نیز تحت تأثیر دورکیم، انسجام را فرایند سازمان دهنده نظم اجتماعی می داند. منظور از فرایند انسجام اجتماعی، فرایندی است که واحدهای اجتماعی منفک و متمایز؛ مانند خرده فرهنگ ها را به یکدیگر پیوند می دهد(همان، ص ۱۰۴). «تالکوت پارسونز [iii] نیز انسجام اجتماعی را یکی از ابعاد نظم جهانی می داند، ولی چهار شکل کارکردی عام را برای نظم های اجتماعی در هر سطحی مطرح می کند(مسأله انطباق با محیط و مسأله تحصیل هدف، مسأله انسجام و مسأله حفظ انگاره های فرهنگی [iv]؛ وی راه حل اساسی نظم اجتماعی را در نظام فرهنگی و هنجاری جامعه جست و جو می کند. نظریات متأخر همبستگی از سوی افرادی؛ چون «فردیناندو سوسور [v]» که به نقش زبان در انسجام یک ملت اشاره می کند مطرح شد(سوسور، ۱۳۷۸، ص ۲۳۷). پس از آن «هابرماس [vi]» کنش ارتباطی را عامل اجماع و همبستگی تلقی نمود. به باور وی اعمال رسیدن به تفاهم به وسیله زبان باعث می شود که نقشه های کنش غایت مندانه مشارکت کنندگان به یکدیگر پیوند خورده و سرانجام اعمال افراد در یافتی هم کنشی ترکیب شود (هابرماس، ۱۳۷۹، ص ۳۹۰) و در نهایت در میان نظریه پردازان گفتمان، افرادی چون «لاکلاو موفه [vii]» همبستگی اجتماعی را نتیجه اقتضای نوعی زنجیره هم ارزی و پیوستگی زنجیره وار اعضای گروه می داند. آنان معتقدند دولت ها مرجعی نیستند که جامعه را در تمام کلیتی ارگانیک و یک پارچه تعریف کنند و بر سازند، بلکه خود، جزء جامعه و گروهی از آن هستند که از طریق دعوا به کل بودن، تحت یک رقابت هم ستیزی با دیگر گروه ها که

[i]. Durkheim.

[ii]. Turner.

[iii]. Talcott Parsons.

[iv]. AGIL.

۷. Ferdinand De Saussure.

. Habermas. [\[vi\]](#)

. Laclau Mouffe. [\[vii\]](#)

منجر به پیروزی و کسب هژمونی می شود، نظم ایجابی خود را در تمام مرجعی که جامعه را تعریف و به آشوب درونی آن وحدت می بخشند بنا می نهند.

به طور کلی و با ملاحظه تعاریف پیش گفته نگارنده معتقد است، همبستگی اجتماعی زمانی پدید می آید که فرد در یک جامعه از لحاظ قوانین، ارزش ها و هنجارهای اجتماعی، خود را متعلق به آن جامعه بداند و از هرگونه حرکت های خودمحورانه اجتناب نماید. در این صورت، می توان به عوامل و مؤلفه های ساختاری و کارگزاری مختلفی از قبیل دین، فرهنگ، هویت های افراد جامعه، رهبری جامعه، ارزش های اجتماعی و ... در پیدایی یا تقویت همبستگی اجتماعی اشاره کرد.

نهاد ولایت فقیه

نهادی است به لحاظ اجرایی تازه تأسیس و مبتنی بر نگاه شیعی به مقوله حکومت در عصر غیبت که با توجه به ادله نقلیه و عقلیه موجود، بایستی زمام امور به دست یک فقیه جامع الشرائط سپرده شود (اشتهاردی، ۱۳۷۹، ص ۵۲-۳۵)؛ به گونه ای که در اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج)، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد». در نهاد ولایت فقیه، رهبری جامعه اسلامی یا ولی فقیه، مجری دستورات الهی است و تنها موظف است جامعه اسلامی را به سمت اهداف و آرمان های دین مبین اسلام هدایت نماید. بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرائطی را که از طرف مردم به عنوان رهبری شناخته می شود آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود

باشد و قانون اساسی، ضمن اختصاص فصل مستقلی از فصول چهارده‌گانه خود به رهبری، در فصول دیگر نیز اصول متعددی را به موضوع رهبری، اختیارات و وظایف ولی فقیه جامع‌الشرائط اختصاص داده است. پاره ای از این موارد در رابطه با جایگاه نهاد ولایت فقیه در اصول ۵، ۵۷، ۱۱۰، ۱۱۲ و ۱۷۷ قانون اساسی تبیین شده است. با توجه به قانون اساسی جمهوری اسلامی، در نظام مبتنی بر

ولایت فقیه، دیکتاتوری و خودمحموری وجود نداشته، امور جامعه در آن به صورت شورایی اداره می‌شود. توجه قانون اساسی به نهادهای شورایی؛ هم چون مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، مجلس شورای اسلامی، مجلس خبرگان رهبری، شوراهای اسلامی شهر و روستا و ... نشانه توجه این نظام به رأی و نظر مردم و سپردن عنان اداره امور جامعه به دست مردم است. بدیهی است که در این نظام، مسؤولیت هدایت جامعه به سمت آرمان‌های دین مبین اسلام و قرارگرفتن جامعه در مسیر صحیح منوی شارع مقدس بر عهده نهاد ولایت فقیه و شخص ولی فقیه می‌باشد. در نتیجه می‌توان گفت مشروعیت الهی و مبتنی بر نصب ولی فقیه، نافی مردم‌سالاری و توجه این نهاد به مقبولیت مردمی و نقش مردم در این نهاد نمی‌باشد؛ به‌گونه‌ای که در نظریه ولایت فقیه، مردم به عنوان یکی از ارکان اساسی، هم در تأسیس، هم در نظارت و هم در استمرار حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه نقش اساسی و پررنگی دارند. در این مقاله نگرشی که وجود دارد آن است که نهاد ولایت فقیه به عنوان رکن رکن قانون اساسی و فصل ممیز قانون اساسی جمهوری اسلامی از قانون مشروطه می‌باشد و ولی فقیه سکان‌دار کشتی هدایت جامعه اسلامی به سوی آرمان‌های دین در عصر غیبت معصوم(ع) می‌باشد و یکی از کارکردهای سیاسی و جامعه‌شناختی این نهاد در جامعه، برقراری وفاق و همبستگی اجتماعی بین گروه‌های مختلف جامعه از حیث دینی، مذهبی، سیاسی، قومی و ... می‌باشد.

نگاهی بر تئوری‌های همبستگی اجتماعی

از آنجا که در بررسی و مطالعه هر سیستم سیاسی، قبل از هر چیز به کارکرد آن توجه می‌شود و از سوی دیگر، اصلی‌ترین کارکرد هر سیستم، برقراری همبستگی و انسجام اجتماعی است،

شایسته است به نظریات مختلف در این خصوص نظری افکنده شود. بنابراین، با مبنا قراردادن رهیافت کارکردگرایی [i] در این مقاله به سراغ نظریات مرتبط با این حوزه خواهیم رفت.

در بحث همبستگی ملی تا کنون نظریات زیادی از سوی نظریه پردازان علوم اجتماعی صادر شده است. یکی از مهم ترین نظریات در این حوزه، نظریه معروف به نظریه سیستم ها [ii]

[i]. Functionalism Approach.

[ii]. Systems Theory.

می باشد که از سوی افرادی؛ هم چون «پارسونز»، «دورکیم» و «ترنر» مطرح گردیده است. در نظر «دورکیم»، وظیفه یک جامعه شناس، تجزیه و تحلیل و توضیح عوامل و مکانیسمی است که باعث انسجام اجتماعی می شود. وی معتقد بود هرچه جامعه، صنعتی تر می شود، ماهیت عواملی که مردم را به یکدیگر پیوند می دهند نیز تغییر می کند. دلیل نظم و ثبات جوامع کشاورزی، تداوم شیوه نسبتاً ثابت زندگی میان نسل ها بود که این نوع همبستگی، به همبستگی مکانیکی معروف است، اما با رشد صنعت و پدیدار شدن جوامع صنعتی شکل جدیدی از همبستگی پدیدار می شود که همبستگی ارگانیکی نام دارد (عضدانلو، ۱۳۸۴، ص ۶۷۲). در همبستگی ارگانیکی، اساس پیمان های اجتماعی بر تمایز یافتگی و تخصص اعضای جامعه صنعتی استوار است. بر خلاف جوامع کشاورزی که اساس همبستگی در شباهت هاست، اما در جوامع صنعتی همبستگی بر تفاوت ها استوار شده است. نیاز به برآورده کردن احتیاجات یکدیگر نتیجه تمایز یافتگی و تخصص گرایی جوامع است که منجر به ایجاد همبستگی اجتماعی می شود. در نظریه «دورکیم» فرهنگ به عنوان بایستگی کارکردی وحدت و انسجام، لازم و ضروری است. لذا نظریه «دورکیم» تلاش دارد تا امر فرهنگی [i] و امر اجتماعی [ii] را با یکدیگر تلفیق و به عنوان عامل انسجام معرفی نماید.

«ترنر» نیز تحت تأثیر سلف خود «دورکیم»، همبستگی را فرآیند سازمان دهنده نظم اجتماعی

می‌داند. همان گونه که اشاره شد، در نگاه «ترنر» منظور از فرآیند همبستگی، فرآیندی است که واحدهای اجتماعی جدا از هم مانند خرده فرهنگ ها به یکدیگر پیوند می‌خورند. از نظر وی فرایند همبستگی به میزان و الگوی رابطه متقابل بین کنش‌گران، گروه ها و خرده فرهنگ ها تمایز یافته است و در رابطه، از سه الگوی متغیر سخن به میان می‌آورد: الف) هماهنگی ساختاری و کارکردی بین کنش‌گران در سازمان های اجتماعی. ب) وحدت نمادین بین کنش‌گران بر پایه میزان شکل‌گیری اهداف و فعالیت های اجتماعی حول قالب های فرهنگی و نمادین مشترک. ج) تحکیم یا ثبات سیاسی بر پایه نوع و میزانی که اهداف و فعالیت های واحدهای اجتماعی توسط کنش‌گران (دولت) به شیوه استفاده از دستگاه قانون‌گذاری یا اجبار مشروع، تنظیم می‌شود. با افزایش تمایز یافتگی در جامعه، مشکل پیوستگی و انسجام نیز افزایش پیدا می‌کند. شکل‌گیری

[\[i\]. The Cultural.](#)

[\[ii\]. The Social.](#)

گروه های افقی، خرده فرهنگ ها، گروه های عمومی و پیدایش شکاف های نهادی و ساختاری بین طبقات اجتماعی، گروه های قدرت و گروه های منزلت، همگی مشکل انسجام بین این گروه ها را بیشتر می‌کند (ترنر، ۱۳۷۱، ص ۲۰۲؛ چلبی، ۱۳۸۴، ص ۱۳).

در میان نظریات همبستگی، نظریه «پارسونز» از درجه اهمیت بالایی برخوردار است. وی همبستگی را یکی از ابعاد نظم اجتماعی دانسته، چهار شکل کارکردی عام را برای نظم های اجتماعی در هر سطحی مطرح می‌کند: الف) مسأله انطباق با محیط [\[i\]](#). ب) مسأله تحصیل هدف [\[ii\]](#). ج) مسأله انسجام [\[iii\]](#). د) مسأله حفظ انگاره های فرهنگی [\[iv\]](#). راه حل اساسی نظم اجتماعی از نظر «پارسونز» در نظام فرهنگی و هنجاری جامعه قابل جست‌وجو است؛ جامعه ای که با نوعی تفکیک اجتماعی روبه رو بوده و با مجموعه ای از گروه های کوچک و بزرگ، مرزهای فرهنگی و هویت های متفاوت مواجه است (چلبی، ۱۳۸۴، ص ۲۸-۱۸). بنا به نظریه «پارسونز» با

باز شدن گروه ها و اجتماعات نسبت به یکدیگر از لحاظ اظهاری و در اثر روابط متقابل و عضویت های مشترک، امکان ادخال گروه ها فراهم آمده و سپس زمینه برای تحت الشعاع قرارگرفتن هویت های جمعی (هویت خانوادگی، محلی، قومی، زبانی، سازمانی و ...) نسبت به هویت ملی فراهم می گردد (صالحی امیری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳).

بحث «پارسونز» از چهار منظر در این مقاله مد نظر قرار گرفته است: اول آن که در نظر وی اصلی ترین کارکرد هر سیستمی همان همبستگی اجتماعی است که در اشکال کارکردی سیستم ها به آن می پردازد. دوم آن که «پارسونز» شرط بقای هر سیستم را در حفظ تعادل در جامعه می داند که این نیز خود در همبستگی اجتماعی از ضروریات و لوازم اصلی به شمار می آید. سوم آنکه جامعه امروز ایران به سبب تفکیک و تمایز فرهنگی، قومی، مذهبی و وجود هویت های پیرامونی بیش از همه به انسجام و همبستگی نیاز دارد. چهارم آن که از آنجا که «پارسونز» راه حل اساسی انسجام اجتماعی را در نظام فرهنگی و هنجاری جستجو می کند، پس می توان مؤلفه های انسجام بخش را در نهاد ولایت فقیه که دارای یک پشتوانه عمیق اعتقادی و حقوقی می باشد به نمایش گذاشت.

بهره گیری از نظریه کارکردی «پارسونز» به عنوان نظریه مبنا به معنای نفی نیروی کارگزار

. Adaptation.[\[i\]](#)

. Goal Attainment.[\[ii\]](#)

. Integration.[\[iii\]](#)

. Latent Pattern Maintenance.[\[iv\]](#)

در بررسی کارکرد یک نهاد نیست؛ زیرا اگرچه به اعتقاد پاره ای از نویسندگان، «پارسونز» در نظریه خود به سمت ساختارگرایی، میل شدید پیدا کرده و نظریه وی را یک نظریه کارکردگرایی

ساختارگرا می دانند و همین منتقدین، یکی از ایرادات نظریه «پارسونز» را عدم توجه به نیروی اراده و کارگزاری انسان می دانند، اما باید دانست با وجود گرایش غالب، نگاه کارکردگرایانه پارسونزی به سمت ساختار، وی در بخشی از آثار خود به نقش کنش کنش گران نیز اشاره نموده است. «پارسونز» معتقد است محور تمام نظریه های نظریه پردازان علوم اجتماعی، کنش است که وی از آن تعبیر به کنش بنیادی دارد. کنش بنیادی در نظر وی از یک کنش گر، وسایل، اهداف و محیط، تشکیل شده است. هر فرد دارای کنش بنیادی است که البته ممکن است با واکنش دیگران مواجه شود. لذا وی از تعبیر «نظام کنش [i]» یاد می کند و کم کم از کنش اراده گرایانه فردی (کارگزار) به نظام محدودکننده کنش (ساختار) میل پیدا می کند. در این میان نظریه ساخت یابی «گیدنز [ii]» به عنوان یک نظریه در نمایش نقش دوگانه ساختار و کارگزار در عرصه اجتماعی و برقراری رابطه دیالکتیکی بین این دو حائز اهمیت است (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۹۶۳). از آن جا که در علوم اجتماعی وابستگی متقابل ساخت و عاملیت برای توضیح و تبیین به وجود آمدن ساخت های اجتماعی عموماً مورد قبول قرار گرفته «گیدنز» ارتباط بین این دو را از نوع همسانی یا دو سویگی کارگزار با ساختار بر می شمرد (پارکر، ۱۳۷۶، ص ۲۴).

کارکرد همبستگی آفرین نهاد ولایت فقیه

در جامعه چندفرهنگی ایران باید الگوی خاص و مناسب با اوضاع فرهنگی، سیاسی، تاریخی، جغرافیایی و ... از حکومت وجود داشته باشد تا بتوان کارکرد انسجام و همبستگی اجتماعی را به نحو احسن اجرا کرد. ایران سرزمینی است که از ابتدا تعامل، رفاقت و وحدت در عین کثرت در آن نهادینه شده است و این بدان معناست که دستگاه حکومت در وجه قانون گذاری، اجرایی و قضایی، تحت لوای رهبری ولی فقیه، نقش عمده ای در ایجاد و حفظ انسجام در سطوح مختلف دارد (صالحی امیری، ۱۳۸۸، ص ۲۱۴). به همین دلیل، در این بخش کارکردهای انسجام بخش نهاد ولایت فقیه در دو حوزه قانون اساسی و

[i]. Action system .

[ii]. Giddens.

شرع مقدس مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به طور کلی تحقق وفاق اجتماعی تحت تأثیر سه عامل ساختار سیاسی - اجتماعی، فرهنگ و ایدئولوژی سیاسی و نوع کنش کنش گران سیاسی - اجتماعی می باشد. بنابراین، می توان با تلفیق عامل اول و دوم در یک عامل به عنوان ساختار و عامل سوم به عنوان عامل کارگزار، عوامل ایجاد وفاق و انسجام اجتماعی را در دو حوزه ساختار و کارگزار مورد بررسی قرار داد.

بررسی های انجام گرفته این پژوهش پیرامون کارکرد نهاد ولایت فقیه حول موضوع همبستگی اجتماعی در نظام جمهوری اسلامی ایران در سه قالب حقوقی، اعتقادی و تاریخی می باشد که در ادامه می آید:

الف) مطالعه حقوقی: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که حکم منشور رسمی و میثاق ملی در جامعه ما دارد، یکی از ارکان اصول آن، رکن ولایت فقیه می باشد که فصل ممیز این قانون از قانون اساسی مشروطه و قانون اساسی سایر کشورهای جهان به شمار می آید. در این قانون، ولایت فقیه هم چون حکمی الهی - دینی و برآمده از اراده ملت ایران به واسطه انقلاب شکوهمند اسلامی شمرده شده است و آن را یکی از پایه های بنیادین نظام جمهوری اسلامی می داند. در مقدمه همین قانون اساسی به نقش ولایت فقیه در برقراری انسجام اجتماعی اشاره گویایی شده است. ضمن این که مهم ترین تهدید جمهوری اسلامی از دیدگاه رهبر کبیر انقلاب اسلامی (ره) نیز عدم همبستگی ملی دانسته شده است. به همین دلیل، در صفحات آغازین این قانون به نقش بی بدیل رهبری ولی فقیه در ایجاد همبستگی و انسجام، پرداخته و اشعار می دارد:

طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که در اوج خفقان و اختناق رژیم استبدادی، از سوی امام خمینی ارائه شده انگیزه مشخص و منسجم نوینی را در مردم مسلمان ایجاد نمود ... بر اساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرائطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود ... آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمان های مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشند (مقدمه قانون اساسی).

همان گونه که از سطور ابتدایی قانون اساسی پیدا است، یکی از دغدغه های قانون

اساسی جمهوری اسلامی بحث ایجاد انسجام اجتماعی در کشور و بلکه در میان کل مسلمانان است که هر زمان مسأله ای بخواهد در جامعه موجبات تفرقه و یا ایجاد انحراف از مسیر اصیل اسلامی گردد، این رهبری ولی فقیه است که جلوی انحرافات و تشتت ها را گرفته و آن را به مسیر صحیح برمی گرداند. در این میان فرمایش امام علی(ره) پیرامون نقش رهبری در جامعه با استفاده از تمثیل محور آسیاب (قطب الریحی) به خوبی نمایان گر نقش انسجام بخش رهبری اسلامی می باشد که مردم به دور آن جمع شده و بدین وسیله جامعه از تفرقه و اختلاف در امان می ماند(نهج البلاغه، خطبه ۱۱۸).

قانون اساسی جمهوری اسلامی در چند اصل، تنوع و تکثر قومی و حقوق قومی را برای اقوام ایرانی به رسمیت شناخته است. از همین رو، نظام فرهنگی و ساختار اجتماعی کشور در عین وحدت و یگانگی در برخورداری از پیوند ارگانیک در قالب یک اجتماع فراگیر و پایدار توانسته است تکثر و تنوع درونی را حفظ نموده و در طول زمان با پویایی و بالندگی استمرار دهد. هم چنین قانون اساسی، در بند هفتم از اصل ۱۱۰، ولی فقیه را مسؤول حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه دانسته است و این موضوع از آن لحاظ که نوعاً ممکن است اختلافات در سطح مدیران فوقانی به سطوح میانی و زیرین جامعه منتقل شود و قهراً انسجام مردمی را نیز دچار تهدید نماید، حائز اهمیت است. بنابراین، اختیار مذکور رهبری در حل و تنظیم اختلاف بین قوا از این جهت نیز می تواند عامل انسجام اجتماعی به شمار آید.

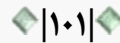
در خصوص جایگاه و شأن رهبری، قانون اساسی، ولایت امر و امامت امت را از جمله شؤون فقیه جامع الشرائط می داند(اصل پنجم). فارغ از جایگاه نیابتی ولی فقیه در عصر غیبت حضرت ولی عصر(عج) که در بخش مربوط به کارکردهای انسجام بخش رهبری در شرع مقدس به آن پرداخته خواهد شد. از نظر سیاسی و در چارچوب حقوق اساسی، رهبری ولی فقیه مشروط به صلاحیت ها و ویژگی هایی است که یکی از آن ها، صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه(اجتهاد مطلق) می باشد (اصل ۱۰۹). همین جایگاه اجتهادی ولی فقیه که ظرفیت های ایشان در حوزه مرجعیت را نیز به دنبال دارد، یکی دیگر از عوامل انسجام بخش در جامعه به شمار می آید؛ چراکه شأن اجتهاد و مرجعیت به انضمام ویژگی های مصرح دیگر در همین اصل، هم چون

موضعی قرار می دهد که به جامعه این اطمینان را می دهد که صدور فتاوا و احکام حکومتی ایشان برای منافع شخصی و حزبی نیست؛ مضافاً بر این که پایگاه اجتماعی و نفوذ مردمی بسیار بالایی که همواره مراجع تقلید و مجتهدین در طول تاریخ داشته اند که این خود مرهون وسعت نظر آنان در صدور فرامین و احکام که همگی ناظر به مصالح عمومی مسلمین می باشد، به رهبری ولی فقیه قدرت انسجام بخش فوق العاده ای بخشیده است؛ به نحوی که در طول تاریخ، علمای دینی همواره پناهگاه و ملجأ آمال و خواسته های مردم بوده اند.

بحث از مطلقه بودن ولایت فقیه در حیطه وظایف و مسؤولیت های رهبری، از جمله مباحثی است که عده ای به گمان غلط، آن را با مطلقه بودن سلطنت مقایسه می کنند؛ در حالی که آن چه مراد و مقصود قانون گذار از طرح اطلاق برای ولایت فقیه بوده است، مربوط به مواردی است که مصلحت عمومی جامعه به خاطر منافع خصوصی فرد یا افرادی به خطر افتاده است و قانون نیز در این زمینه سکوت کرده است (هاشمی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۸۴-۸۱)؛ زیرا واضح است که در شرایط عادی نیازی به استفاده از اختیار مطلقه فقیه برای حل و فصل معضلات اجتماعی نمی باشد. لذا در چنین مواردی به اقتضای حکم عقل مبنی بر ترجیح مصالح عمومی بر منافع خصوصی، ولی فقیه به عنوان حاکم و مدیریت کلان اجتماعی، حق ورود به موضوع را از باب حفظ مصالح عمومی پیدا می کند. اما در صورت تعارض منفعت خصوصی با مصلحت عمومی، تنها ولی فقیه است که حق دارد فرد یا افراد ذی نفع را از پیگیری منافع شخصی به خاطر حفظ و رعایت مصالح عمومی منصرف نماید. بدیهی است چنین اختیاری از سوی ولی فقیه، حاکی از پتانسیل بالای این نهاد در برقراری انسجام و همبستگی و جلوگیری از برهم خوردن نظم اجتماعی خواهد بود؛ چراکه فرد یا افرادی نخواهند توانست با استناد به حق شخصی خود مصالح عمومی کشور را به خطر انداخته و موجبات تفرقه و بی نظمی را در کشور فراهم نمایند.

هم چنین بخش دیگر از وظایف و اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی، ناظر به اقداماتی است که در شرایط خاص و بحرانی بر عهده رهبری است و مقام رهبری مسؤول رفع مشکل پیش آمده می

باشد (بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی). به نظر می‌رسد این اختیار ولی فقیه یکی از مترقی‌ترین بندهای اصول قانون اساسی است که از ظرفیت



بالایی در حل معضلات و مشکلات ناخواسته و پیش‌بینی نشده دارد. علاوه بر اینکه قابلیت فراوانی در ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی در مواقع بحرانی که جامعه دچار خطر از هم‌پاشیدگی شده است، خواهد داشت.

همان‌طور که ایجاد همبستگی اجتماعی در کشور، به نقش کارگزاری رهبری و نحوه ایفای این نقش و استفاده بهینه از اختیارات قانونی و شرعی در جهت حصول انسجام مربوط می‌باشد، به ساختار مدیریت در قانون اساسی نیز ارتباط تنگاتنگ دارد. چنان که قانون اساسی، مدیریت منسجم و واحد را در جامعه و در حوزه تصمیم‌گیری کلان بر مدیریت شورایی ترجیح داده است. شاید علت مخالفت عده‌ای با تشکیل شورای رهبری و تجدید نظر در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ به همین سبب باشد. تجربه قانون اساسی مشروطه و حوادث پس از پیروزی انقلاب به واسطه تفرقه و تشتت در سطح رهبری انقلاب نشان از این امر دارد که اختلاف مزبور در سطوح فوقانی به تدریج به سطوح و لایه‌های زیرین جامعه کشیده شد و سرانجام موجبات دودستگی و اختلاف میان مردم را پدید آورد. بنابراین، توجه به ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی در کنار توجه به نقش کارگزاری ولی فقیه، موجب فهم بهتر کارآمدی نهاد ولایت فقیه در امر همبستگی اجتماعی می‌شود. علاوه بر این، نباید از نقش نهادهای مرتبط با شخص ولی فقیه؛ هم چون مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان قانون اساسی و مجلس خبرگان رهبری نیز در این خصوص غافل شد. بدیهی است نهادهای مذکور، ضمن پرهیز دادن ساختار مدیریتی کشور از مدیریت دیکتاتورمآبانه به یک مدیریت منسجم و در عین حال، قائل به نظام شورایی در سطوح مختلف جامعه که مورد تأکید اسلام [\[i\]](#) نیز هست، به تسهیل در امر وفاق در اجتماع کمک شایانی خواهد کرد. بدین صورت در ساختار نظام مبتنی بر ولایت فقیه به جهت وجود کثرت‌گرایی در قبول طرح انواع سلاقی، زمینه برای تقویت انسجام اجتماعی حقیقی و خودجوش فراهم‌تر خواهد بود؛ درحالی که در نظام‌های توده‌وار، جامعه شاهد یک انسجام و همبستگی سازمان‌یافته و تحمیلی و یا یک‌پارچه‌سازی تصنعی می‌باشد و این درحالی است که

جامعه شدیداً میل به واگرایی دارد. بدین ترتیب، در نظام قائل به

[i]. شوری (۴۲): ۳۸.

۱۰۲

مشارکت همگانی، ضمن پذیرش کثرت‌گرایی در حوزه سلاقی، برقراری انسجام، حول اصول و ارزش‌های مورد قبول جامعه از ضمانت اجرای بالاتری برخوردار خواهد بود. از سوی دیگر، در نظام‌های توده‌وار، [i] بسیج مردمی از طریق تحریک احساسات توده‌ها و یا فرمان مستقیم رهبری، بدون توجه به نقش احزاب سیاسی و سازمان‌های جامعه مدنی صورت می‌گیرد (آشوری، ۱۳۶۶، ص ۳۰۰)؛ در حالی که در نظام‌های کثرت‌گرا، [ii] حضور و مشارکت مردمی در حمایت از حکومت، با واسطه نهادهای واسطه جامعه مدنی؛ هم‌چون احزاب سیاسی، تشکل‌های غیر دولتی، مطبوعات و ... صورت می‌گیرد.

خوش‌بختانه ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی به زیبایی اجازه ایجاد یک جامعه مدنی که در آن نهادهای رابط و واسطه بین مردم و حکومت نقش بسیج‌گری و مشارکت‌بخشی در هنگامه نیاز حکومت به حضور مردم و بالعکس را ایفا نماید، خواهد داد. پیش‌بینی فعالیت احزاب سیاسی، سازمان‌های غیر دولتی، [iii] مطبوعات مستقل، شوراهای اسلامی و... همگی نشان از اراده قانون‌گذار در تأسیس یک نظام اسلامی بر پایه مشارکت مردمی دارد. بنابراین، علاوه بر توجه قانون اساسی به نقش کارگزاری ولایت فقیه و پتانسیل‌های انسجام‌بخش آن به مقوله ساختار سیاسی در حوزه همبستگی نیز عنایت خاص مبذول داشته است.

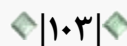
تجربه سه دهه انقلاب اسلامی و نقش انکارناپذیر رهبری ولی فقیه به اذعان دوست و دشمن در حل معضلات پیش‌بینی‌نشده، نشان از ظرفیت عظیم این اصل دارد (بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی). در بخش تجربه کارآمدی ولایت فقیه، به نمونه‌های عینی از بحران‌های پیش‌بینی‌نشده و نقش پررنگ و انکارناپذیر نهاد ولایت فقیه در بازگرداندن آرامش و وفاق اجتماعی در کشور اشاره خواهد شد.

ب) مطالعه اعتقادی و دینی: پاره ای از کارکردهای رهبری ولی فقیه در قانون اساسی مورد اشاره قرار نگرفته است. صرف نظر از جایگاه شرعی و ولایی رهبری برای تأمین مصالح جامعه در چارچوب احکام و ارزش های الهی و نیل به مقاصد عالی نظام، در عرف حقوق اساسی کشورها نیز فرامین و احکام رؤسای کشورها یکی از منابع حقوق اساسی شمرده شده و از اعتبار حقوقی برخوردار است (مدنی، ۱۳۷۹، ص ۶۵).

[\[i\]. Populism.](#)

[\[ii\]. Pluralism.](#)

[\[iii\]. Non Governmental Organization\(NGO\).](#)



علاوه بر این، شأن معنوی، تربیتی، علمی و فرهنگی رهبری و تأثیر آن در ارشاد و هدایت جامعه، در فراهم کردن فضای همبستگی و اخوت، بین اقشار گوناگون و نیز میان مردم و حکومت، امری است که بسیار فراتر از وظایف و مسؤولیت های سیاسی، دینی و قانونی رهبر نقش آفرینی کرده و باید آن را به عنوان یکی از مزیت های رهبری ولایت فقیه نسبت به رؤسای کشورهای دیگر دنیا مورد توجه ویژه قرار داد.

یکی از اختیارات رهبری ولی فقیه در جامعه اسلامی، صدور احکام حکومتی در جهت حفظ مصالح اسلام و مسلمین و برای حل بحران ها و معضلات عدیده اجتماعی است که در مواقع لزوم می تواند گره گشای بسیاری از مشکلات جامعه باشد. امام خمینی(ره) اختیارات حکومتی ولی فقیه را همانند اختیارات حکومتی پیامبر و ائمه عنوان کرده و صلاحیت ایشان را در تدبیر جامعه بر پایه مصلحت دانسته و صدور احکام حکومتی را در شمار اختیارات حکومتی فقیه قلمداد می نماید (امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۶۴-۶۳). «علامه طباطبایی»(ره) نیز در تبیین احکام حکومتی چنین می گوید:

احکام حکومتی، تصمیماتی هستند که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن ها

به حسب مصلحت زمان اتخاذ می کند و طبق آن ها مقرراتی وضع نموده و به اجرا در می آورد؛ این مقررات لازم الاجراء بوده و مانند شریعت، دارای اعتبار می باشد؛ با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیر قابل تغییرند، ولی مقررات وضعی، قابل تغییرند و در دوام و بقاء تابع مصلحتی هستند که آن ها را به وجود آورده است و چون پیوسته زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل است، طبعاً این مقررات تدریجاً تغییر و تحول پیدا کرده جای خود را به بهتر خود خواهد داد (طباطبایی، ۱۳۸۵ق، ص ۶۵).

بر اساس تبیین علامه، صدور احکام حکومتی را می توان در پاسخ به نیازهای زمان و مکان و برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی، هرج و مرج و یا هر مشکل اجتماعی دیگر، هم چنین برای پرکردن خلأهای قانونی موجود در جامعه که گاهی اوقات موجب ایجاد بحران اجتماعی می شود، استفاده کرد. بنابراین، حکم حکومتی، سپردن نوعی اختیار شرعی به حاکم اسلامی است تا در تنگناهای قانونی بر اساس مقتضیات زمان و

۱۰۴

در راستای حفظ مصلحت اجتماعی و تأمین همبستگی و وفاق اجتماعی عمل نماید. از آن جا که عمل به حکم حکومتی حاکم اسلامی به مانند سایر دستورات دینی، بر کلیه مسلمین واجب عینی می باشد، لذا صدور این حکم، توسط ولی فقیه در نظام اسلامی در مقایسه با دستورات رهبران سایر نظام ها از ضمانت اجرای بالاتری برخوردار بوده، تأثیری مضاعف در انسجام بخشی به جامعه دارد. در طول سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون، چه در زمان رهبری امام خمینی (ره) و چه در دوران زعامت مقام معظم رهبری، بسیاری از مشکلات حل نشده توسط قانون را می توان نام برد که می توانست جامعه را با تفرقه و اختلاف مواجه نماید، اما با صدور فرامین و احکام حکومتی از سوی ولی فقیه به سامان رسیده است. در بخش مطالعه تاریخی نهاد ولایت فقیه، به پاره ای از احکام حکومتی و نقش آن در ایجاد همبستگی اجتماعی اشاره خواهد شد.

یکی دیگر از مؤلفه های انسجام بخش در نهاد ولایت فقیه، جایگاه خاصی است که این منصب در شرع مقدس دارا می باشد. شأن و جایگاه ولی فقیه به عنوان نایب معصوم (ع) در عصر غیبت،

چنان قداستی به رهبری ولی فقیه می بخشد که بالتبع، اندیشه، کلام و فرامین او را در افقی بالاتر از فرامین و دستورات سایر مقامات اجرایی قرار می دهد. دستور قرآن کریم مبنی بر اطاعت از اولی الامر^[i] و توقیع شریف منصوب به امام زمان(عج) (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۱۸۰) در خصوص رجوع به فقیه جامع الشرائط در عصر غیبت، جهت تمشیت امور جامعه به انضمام بسیاری از ادله نقلی دیگر، (قربانی لاهیجی، ۱۳۷۷، ص ۲۱۸-۱۹۷) حاکم اسلامی در عصر غیبت را به عنوان نایب امام عصر(عج) در جایگاه تالی تلو معصوم قرار داده است. امام خمینی(ع) در تشریح وظیفه فقهاء در عصر غیبت، آن را قائم مقام امام معصوم در اجرای سیاست و سایر شؤون امامت دانسته است (امام خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۱۲). همان گونه که قبلاً هم اشاره شد، تعبیر حضرت علی(ع) از حاکم اسلامی به عنوان محور آسیاب، به خوبی کارکرد انسجام بخشی و ایجاد وفاق اجتماعی را به شکل خاص در رهبری به نمایش می گذارد. بدیهی است در چنین حالتی مردم علاوه بر جایگاه قانونی رهبری و لزوم اطاعت از ایشان، به جهت قداست مقام و منصب الهی وی به عنوان خلیفه و جانشین خدا و رسول بر روی زمین در

[i]. نساء(۴): ۵۹.

۱۰۵

امر حکومت بر مردم و اذن مستقیم از سوی امام معصوم(ع) نیز فرامین او را نصب العین خود قرار خواهند داد. با توجه به غلبه اعتقادات دینی در مردم ایران در پیروی از پیامبر خدا و امامان معصوم و فقهای شیعه به عنوان امینان و وارثان انبیاء و امامان (کلینی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۴)، هم چنین فرهنگ سیاسی و اجتماعی آنان در اطاعت از حاکمان و رهبران خود که تاریخ، گواه روشنی بر این ادعا به شمار می رود، طبیعی است که میزان اطاعت پذیری آنان از حاکم و همکاری صمیمانه آنان با حکومت، قوی تر خواهد بود. طبعاً ولی فقیه هم از این ظرفیت گسترده در برقراری وحدت بین مردم از یک سو و میان مردم و حکومت از سوی دیگر نهایت استفاده را خواهد برد.

هم چنین بر پایه نظام اعتقادی شیعه که ولایت را یکی از اصول و ارکان خمسه دین^[i] می

داند که بسان حبل و ریسمان اتصال به ولایت الهی به شمار می رود. ازاین‌رو، اعتقاد به ولایت فقیه که مرتبه نازله ولایت مطلقه اولیای الهی و در رأس آن ولایت الهی است، همواره توانسته در مقاطع مختلف در بحران‌ها و اتفاقات مهم داخلی و خارجی فصل‌الخطاب و مآلاً انسجام‌بخش جامعه اسلامی ایران باشد. هم‌چنین محبت، عشق و رابطه قلبی و عاطفی دوسویه بین ولیّ و مولی علیه همواره وحدت‌بخش امت اسلامی و عامل پیش‌برنده اجتماعی در طول تاریخ و حیات انقلاب اسلامی بوده است و تا کنون نیز ادامه داشته است. خلاصه آن که مطالعه اعتقادی و دینی ولایت فقیه، تأثیر نظام هنجاری و فرهنگی کشور را بر نظم و سامان اجتماعی به‌روشنی به نمایش می‌گذارد؛ چیزی که «پارسونز» در نظریه خود به صراحت از آن سخن به میان آورده است.

ج) مطالعه تاریخی: پس از بررسی نظری نقش و جایگاه قانونی و شرعی ولایت فقیه در برقراری انسجام اجتماعی از مرحله تئوری تا وادی عمل، شایسته است کارکرد انسجام‌بخشی ولایت فقیه در صحنه‌ها و عرصه‌های مختلف در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی که حکومت ولایی در ایران ظهور پیدا کرد، به محک آزمون گذاشته شود. بدیهی است نیل به این مقصود با بررسی تطبیقی شرایط قبل و بعد از انقلاب اسلامی آسان‌تر خواهد بود؛ چراکه حکومت‌های پیش از انقلاب در غیاب رهبری ولی فقیه با وجود تأسیس نظام مشروطه نتوانستند انسجام لازم را در جامعه پدید آورند و همین موضوع نقطه

[i] «بنی الاسلام علی خمس: علی الصلوة، والزکاة، والحج، والصوم، والولایة» (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳).

ضعف اصلی حکومت‌های پس از مشروطه به شمار می رفت؛ امری که در انقلاب اسلامی مورد توجه ویژه قرار گرفت و این نقیصه بدین وسیله در قانون اساسی برطرف گردید. بنابراین، ابتدا لازم است به مدل‌های مختلف حکومتی قبل از انقلاب اسلامی نظری افکنده شود و سپس با

مدل حکومتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تطبیق داده شود.

مطالعه و بررسی منظومه‌وار مدل های حکومتی در تاریخ معاصر ایران، حرکت تکاملی گفتمان های حکومتی را در مسیر مشخص به سمت آرمان و ایده آل اسلام در ذیل یک چارچوب کلی تری تحت عنوان پارادایم [\[i\]](#) «نصب» که مورد قبول علمای شیعه در بحث حکومت می باشد، به ما گوشزد می کند (جمالزاده، ۱۳۷۷، ص ۲۰۲-۱۷۷). شکل زیر، روند تکاملی مدل های حکومتی با تأکید بر نقش فقیه در تاریخ معاصر ایران را نشان می دهد:

انقلاب موعود انقلاب اسلامی انقلاب مشروطه

مدل ۴ (مدل امامتی) مدل ۳ (مدل ولایتی) مدل ۲ (مدل شراکتی) مدل ۱ (مدل نظارتی)

در مدل های چهارگانه فوق، به‌خوبی می توان توسعه دایره ولایت فقیه را در طول تاریخ گذشته تا کنون مشاهده نمود. بنابراین، با وقوع هر انقلابی در ایران، جامعه از یک مدل حکومتی ناقص تر به یک مدل حکومتی کامل تر بدل گردیده که در آن به واسطه نقش پررنگ تر فقهاء، قدرت مانور آنان در بسیج مردم به سمت آرمان ها و برقراری انسجام اجتماعی بیشتر می شود.

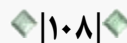
در مدل و گفتمان اول که مربوط به سال‌های قبل از پیروزی انقلاب مشروطه و سال‌های حکومت قاجاریه بوده است، فقهاء و مراجع، فقط توانستند به وظیفه نظارتی خود بر حکومت عمل نمایند که صدور پاره‌ای از احکام حکومتی از جانب علمای وقت، توانسته حل‌المسائل آن روزگار باشد. به عنوان مثال در این دوران با واگذاری امتیاز توتون و تنباکو از سوی «ناصرالدین شاه» به دولت انگلیس و آسیب‌های فراوان وارده بر پیکر جامعه ایران؛ اعم از آسیب‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و... سرانجام با حکم حکومتی تحریم استعمال توتون و تنباکو توسط مرحوم «آیه‌الله میرزای شیرازی» (ره) این معضل اساسی که به وابستگی ایران به بیگانه منجر شده بود از سر راه ملت مظلوم ایران برداشته شود. لازم به ذکر است، تأثیر بی شائبه و غیر قابل انکار این حکم، محدود به داخل کشور نمی شد؛

چراکه فعالیت کمپانی انگلیسی رژی، هم در داخل و هم در خارج از کشور تعطیل گردید و این به خاطر شعاع تأثیر حکم حکومتی است که محدود به مکان نبوده و کلیه مسلمین عالم در سراسر جهان؛ اعم از مقلد و غیر مقلد را شامل می‌شود (مدنی، ۱۳۷۸، ص ۷۶).

در مدل و گفتمان دوم که مربوط به سال‌های بعد از پیروزی انقلاب مشروطه و تشکیل حکومت مشروطه در چارچوب اسلام می‌شود، یک تغییر گفتمانی رو به تکامل در رفتار سیاسی علما و فقهای شیعه پیدا شد که از صرف نظارت بر حکومت بیرون آمده و خود، بخشی از قدرت سیاسی را در بدنه حکومت پذیرا شدند. بدین وسیله در مدل «شراکتی» نیز شاهد صدور بعضی از آراء و نظریات فقهای وقت بوده ایم که مهم‌ترین آن حکم مرحوم «آیه‌الله نائینی» (ره) در حمایت از نهضت مشروطه می‌باشد. طبعاً اگر به روزگار مشروطه و همه موانع پیش پای جامعه ایران در مقابله با استبداد شدید داخلی برگردیم، رمز و راز صدور این حکم و تأثیر بلاشک آن در پیش برد اهداف نهضت و دفع توطئه‌های داخلی و خارجی دشمنان مشروطه را بیشتر درک خواهیم کرد.

در مدل و گفتمان سوم که مربوط به سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و با تشکیل حکومت اسلامی مبتنی بر تئوری ولایت فقیه می‌شود، رهبری فقیه با ولایتی که بر عموم مسلمین پیدا کرده است، خود حکومت دینی تشکیل داده و در رأس نظام دینی قرار گرفته است. در مدل «ولایتی» حاکم اسلامی با اقتدار و مشروعیت بالاتری به صدور احکام حکومتی دست زده است. یک نمونه از مهم‌ترین احکام حکومتی در دوران امام خمینی (ره) صدور حکم ارتداد «سلمان رشدی» بود که متعاقب چاپ و انتشار کتاب «آیات شیطانی» از سوی وی، این حکم صادر شد و چنان رعب و وحشتی در دل دشمنان قرآن ایجاد کرد که تا سال‌ها کسی به خود اجازه توهین به کتاب آسمانی مسلمین را نمی‌دهد. بدیهی است پس از صدور این حکم، اغلب مسلمین عالم وجوب قتل «سلمان رشدی» را هم چون سایر احکام اولیه دین، مانند نماز

درک کردند و این باعث ایجاد امید در دل مسلمین و ناامیدی و نگرانی در دل «سلمان رشدی» و امثال وی شد. توهین و جسارت به قرآن کریم و پیامبر اکرم(ص) یک مسأله بغرنج و نگران‌کننده بود که تنها با صدور حکم حاکم اسلامی توانست درس بزرگی به دشمنان قسم‌خورده اسلام و قرآن بیاموزد. در اینجا



نقش کارگزاری رهبری جامعه به عنوان گرانیگاه و مرکز ثقل نظام در برقراری تعادل در جامعه و انسجام اسلامی همه مسلمانان جهان و ممانعت از آسیب دشمن به وحدت اسلامی کاملاً مشهود است.

در مدل و گفتمان آخر که پس از عصر ظهور و تشکیل حکومت جهانی حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) تشکیل خواهد شد، ایشان نیز از این اختیار خود به بهترین نحو در تشکیل حکومت و اداره جهان به منظور تحقق عدالت اجتماعی کامل استفاده خواهند نمود و کلیه مسائل و مشکلات مبتلا به آن روز را با عنایت به دستورات قرآن کریم و با نظر معصومانه خود حل و فصل خواهد نمود.

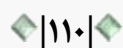
در ارزیابی مدل های حکومتی در تاریخ معاصر ایران، می توان چنین گفت: در مدل نظارتی، رهبری دینی متبلور در مرجعیت شیعه به طور کامل در حاشیه قدرت سیاسی به سر می برد. در آن دوره این جایگاه صرفاً از اقتدار و نفوذ مردمی، - به جهت پایگاه اجتماعی بسیار بالای مرجعیت - برخوردار بوده است. این میزان اقتدار فقهاء در این دوره، معلول بهره‌گیری فقهای آن عصر از فرصت های پیش آمده، تمکین سلاطین در اکثر موارد از فقهاء و پذیرش اقتدار فقهاء و مجتهدین توسط مردم، سه رکن تسهیل کننده این گفتمان به شمار می آید. در فضای ملتهب و نامنسجم آن روز جامعه که امتیاز توتون و تنباکو موجبات نارضایتی اقشار گوناگون؛ از کشاورزان گرفته تا کسبه، تجار، متدینین و ... را فراهم آورده بود و حرکت های مخالف گونه مردمی به رهبری روحانیون از جمله «سیدجمال الدین اسدآبادی» نیز منجر به شکست شده بود، تنها با ورود مرجعیت شیعه به رهبری «آیه الله میرزای شیرازی» در سامراء این فضای ملتهب جامعه به وحدت، تبدیل و با پیروی قاطبه مردم از حکم میرزا، سرانجام امتیاز مزبور لغو گردید.

با پیروزی انقلاب مشروطه و تغییر فضای گفتمانی در حکومت، از مدل نظارتی به شراکتی نیز شاهد حضور قدرتمندانه علمای شیعه در رأس جریانات سیاسی کشور هستیم و اگرچه علمای این دوره، خود را برای اعمال ولایت، مبسوط الید نمی دانستند، ولی در عمل، در کلیه مسائل سیاسی اظهار نظر نموده و حکم به انجام اقداماتی می دادند که جز از عهده ولی مبسوط الید برنمی آمد.

منتها باید دانست، اگرچه علمای دینی سهمی در قدرت پیدا کرده بودند، اما به جهت نارسایی قانون اساسی در حوزه نقش علمای دینی در بخش قانون گذاری، باز کشمکش جدیدی بین روشنفکران و روحانیون به وجود آمد که علی رغم آن که با دخالت «آیة الله شیخ فضل الله نوری» (ره) متممی به قانون اساسی در تنقیح نقش علما در قانون گذاری اضافه گردید، اما این تلاش شیخ نیز به شکست کشیده شد و سرانجام همین درگیری های موجود در سطح رهبری مشروطه به بدنه اجتماع سرایت کرده و انسجام و همبستگی اجتماعی را زایل نمود و این امر، علّة العلل افول و شکست نظام مردمی مشروطه شد. همین وضعیت را در دوره نهضت ملی شدن صنعت نفت و شکاف سیاسی بین دو رهبر مذهبی و ملی جنبش که بر عهده «آیة الله کاشانی» و «دکتر مصدق» بود، شاهد هستیم که مآلاً به شکست آرمان نهضت منجر گردید.

تنها پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری مدل و گفتمان جدید حکومتی در ایران بود که سبب گردید هر زمان آفات و تهدیدات، به مانند گذشته بخواهد شیرازه جامعه را از هم بگسلد، رهبری امام گونه ولایت فقیه توانسته جلوی تفرقه و تشتت اجتماعی را گرفته و عامل انسجام و وحدت در کشور باشد. جریان های افراطی و تفریطی اعتقادی، سیاسی و اجتماعی پس از انقلاب، باعث ایجاد کشمکش ها و اختلافات جدّی، حتی در میان شخصیت ها، گروه ها و جناح های طرفدار امام و انقلاب شد. طبیعتاً آثار زیان بار این شکاف اجتماعی، آن هم در فضای انقلاب نوپای مردمی می توانست فاجعه ای جدید برای کشور به بار آورد و به صف بندی و مواجهه نیروهای انقلاب با یکدیگر منجر شود که تنها عامل مهار این حرکت های افراطی و تفریطی و رساندن این وضعیت به نقطه تعادل، ولایت فقیه بوده است. جامعه ایران پس از سال های ابتدایی انقلاب اسلامی - که حساسیت مسأله بسیار بالا و نیاز به رهبری ولی فقیه بیش از پیش حس

می شد - نیز از کارکرد رهبری ولایی در موضوع همبستگی، بی‌نیاز نشد؛ به این دلیل که جامعه ایران از آن زمان تا به امروز بارها شاهد تعارضات و صف بندی های جدیدی در میان جریانات فکری و سیاسی جامعه بر سر مباحث عدیده؛ هم چون آزادی، عدالت، قانون‌گرایی، توسعه سیاسی، جامعه مدنی، مردم‌سالاری و ... بوده است. هم چنین بحران های دو دهه گذشته نظام جمهوری اسلامی از



قبیل حادثه کوی دانشگاه در سال ۱۳۷۸ و آشوب های پس از انتخابات ۱۳۸۸ که کشور را درگیر کشمکش های سیاسی و تعارضات اجتماعی نمود، تنها با ورود به موقع و سنجیده رهبری، پایان پذیرفت و همبستگی و انسجام از دست رفته، مجدداً احیاء شد. موارد مذکور، تنها نمونه هایی کوچک از معضلات پیش آمده به واسطه غفلت های داخلی و تحریکات خارجی بوده که با دست گره گشای ولایت فقیه باز شده است. در این دوره از انقلاب اسلامی، رهبری ولی فقیه کانون امید همه جامعه برای ورود به ماجرا و تدبیر داهیانۀ ایشان برای رساندن جامعه به نقطه تعادل بوده است و در این برهه نیز اگر نظارت و هدایت این نهاد وحدت‌آفرین نبود، فرجام اختلافات و کشمکش ها بهتر از فرجام مشروطه پیش‌بینی نمی شد.

یکی از سیاست های راهبردی امام راحل(ره) و رهبری کنونی انقلاب در ایجاد انسجام در جامعه، استفاده از همه نیروها و ظرفیت های جناح ها و گروه های سیاسی در مدیریت کشور است. سیاست رهبری انقلاب از بدو تأسیس تا کنون، استفاده از سلايق و دیدگاه های مختلف در درون خانواده انقلاب، جناح ها و احزاب - تا جایی که به اصل اسلام و انقلاب وفادار باشند - بوده است. هم چنین از آراء و نظرات سیاسی و فقهی صاحب نظران تا حدی که منجر به اخلاص در کار نظام نشود، استقبال نموده و از آن ها در مدیریت کشور بهره مند شده‌اند.

تحلیل محتوای سخنرانی ها، بیانات و وصایای امام راحل، طی سال های زعامت و رهبری ایشان نشان می دهد که تفرقه و اختلاف یا عدم انسجام ملی، مهم ترین تهدید برای نظام اسلامی، بلکه برای اسلام از نظر ایشان محسوب شده است. آمار و ارقام حاصله از به‌کاربردن واژه های اختلاف، تفرقه و مترادفات آن در کلام ایشان، به‌خوبی این حقیقت را نشان می دهد. مقام رهبری (آیه‌الله

خامنه ای) نیز همواره ایجاد تفرقه و تضعیف وحدت ملی ایرانیان را روش عمده دشمنان برای مقابله با ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی بر شمرده اند. از منظر ایشان نیز تنها راه ناامید کردن دشمنان و خنثی کردن توطئه های آنان، تلاش برای وفاق ملی و یکپارچگی مردم می باشد.

به هرحال، آن چه مسلم است، نقش رهبری ولی فقیه و کارکرد سیاسی این نهاد در رساندن جامعه به نقطه تعادل در پیچ و خم حوادث گوناگون جامعه قابل انکار نمی باشد. در نتیجه فقدان این نهاد در نظام سیاسی، هزینه ها و فشارهای فراوانی بر جامعه تحمیل خواهد



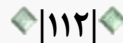
نمود که ای بسا حفظ و تداوم چنین اتحاد و انسجامی را در جامعه ناممکن می سازد.

نتیجه گیری

آن چه در مقاله حاضر بدان پرداخته شد، تلاشی در جهت ارائه نقش کارگزاری و ساختاری نهاد ولایت فقیه در برقراری انسجام اجتماعی و همبستگی ملی بود. به همین منظور و در پاسخ به این سؤال که نهاد ولایت فقیه در جمهوری اسلامی با چه ظرفیت ها و امتیازاتی می تواند همبستگی اجتماعی را فراهم آورد و با مفروض قراردادن ظرفیت ها و امتیازات نهفته در اعتقادات شیعی و قانون اساسی، همچنین تجربه و عمل کرد قابل دفاع آن نهاد در بحث همبستگی اجتماعی، از نظریات کارکردگرایانی؛ هم چون «دورکیم»، «ترنر» و «پارسونز» بهره برده است. همچنین بنا به تأکید مقاله بر نقش و کارکرد نهاد ولایت فقیه در دو حوزه ساختار و کارگزار، مبنای نظری مقاله علاوه بر تأکید بر نظریات کارکردگرایی، توجه به نظریه ساختاری «گیدنز» و نقش دوگانه ساختار و کارگزار در مناسبات اجتماعی بود. بر طبق دیدگاه آنان، حفظ انسجام و همبستگی اجتماعی، مهم ترین کارویژه هر سیستمی است که برقراری تعادل در آن سیستم نیز منوط و وابسته به همین کارکرد است. از نظر کارکردگرایان، حصول اجماع و وفاق اجتماعی، سه چهره حقوقی، سیاسی و فرهنگی پیدا می کند. بر این اساس، نوشتار حاضر با بررسی پتانسیل های نهاد ولایت فقیه در قانون اساسی و شرع مقدس در جهت انسجام اجتماعی و تجربه عمل کرد حکومت جمهوری اسلامی با محوریت ولایت فقیه، در موضوع انسجام به سراغ این مهم

رفته و کارکردهای نهاد مزبور را در سه قالب حقوقی، اعتقادی و تاریخی مورد بررسی قرار داده است.

نقش و کارکرد نهاد ولایت فقیه، چه در عرصه تئوریک و چه در مقام عمل و تجربه در جهت حفظ و تقویت انسجام اجتماعی که یکی از مهم ترین دغدغه های حکومت جمهوری اسلامی می باشد را نمی توان از نظر پنهان داشت. بی جهت نیست که در اندیشه سیاسی معمار انقلاب اسلامی امام راحل (ره)، عدم انسجام ملی و از بین رفتن همبستگی میان مردم از یک سو و میان مردم و مسئولین از سوی دیگر، مهم ترین تهدید انقلاب اسلامی به شمار می رفت. به همین سبب در بیانات، وصایا و سخنرانی های ایشان بیشترین تأکید بر بحث



وحدت مردم بوده است. از این منظر، حفظ وحدت و وفاق اجتماعی، راهی به سوی تأمین ثبات سیاسی در کشور که پایه توسعه، در همه ابعاد آن می باشد، به شمار می رود. اگرچه پس از پیروزی انقلاب و گذار جامعه از پیچ حساس و تاریخی تنش های آغازین انقلاب، نظام اسلامی وارد مرحله تثبیت شد، اما هیچ گاه جامعه ایران از کارکرد انسجام بخشی رهبری ولایی احساس بی نیازی نکرده و نخواهد کرد. تجربه های پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا به امروز، سرمایه ای عظیم برای عبرت آموزی و توجه جریان ها و جناح های فکری و سیاسی به ضرورت حفظ وحدت و وفاق اجتماعی در کشور محسوب می شود.

در این مقطع از حیات جمهوری اسلامی ایران، با توجه به تنوعات مختلف قومی، فرهنگی و مذهبی از یک سو و وجود اختلاف نظر، پیرامون مسائل گوناگون کشور؛ مانند برنامه هسته ای از سوی دیگر، ضرورت حفظ و تقویت همبستگی ملی، بیش از پیش احساس می شود که لازم است کلیه نخبگان جامعه؛ اعم از نخبگان فکری، سیاسی و حکومتی با عطف توجه بیشتر به عناصر وحدت بخش و انسجام آفرین، جامعه را مهیای پیشرفت در عرصه های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... نمایند. واضح است که تأکید بر مقوله های همبستگی ساز در جامعه، به هیچ وجه نافی ظهور سلايق و علايق متکثر و پلوراليسم فکری و فرهنگی نیست، بلکه ظرفیت های عمیق دین اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضمن تقویت انسجام اجتماعی،

اجازه ظهور و بروز همه سلايق و علايق را در جامعه چندفرهنگي ايران خواهد داد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آشوري، داريوش، دانشنامه سياسي، تهران: مرواريد، ۱۳۶۶.
۴. امام خميني، سيدروح الله، تحريرالوسيله، ج ۱، نجف اشرف: مطبعة الآداب، ۱۳۹۰ق.
۵. ----- ، ولايت فقيه، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني(ره)، ۱۳۷۳.
۶. بيرو، آلن، درآمدی بر دائرة المعارف علوم اجتماعي، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: نشر کيهان، ۱۳۸۰.
۷. پارکر، جان، ساخت يابی، ترجمه حسين قاضيان، تهران: نشر ني، ۱۳۸۶.
۸. ترنر، جان اتان، پيدايش نظريه جامعه شناسي، ترجمه عبدالعلي لهسا يي زاده، شيراز: انتشارات فرهنگي، ۱۳۷۱.
۹. جمال زاده، ناصر، «تنوع گفتماني علمای شيعة در عصر مشروطه»، نشریه پژوهشی دانشگاه امام صادق(ع)، سال چهارم، ش ۸، ۱۳۷۷.
۱۰. چلبی، مسعود، جامعه شناسی نظم، تهران: نشر ني، ۱۳۷۵.

۱۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۱۲. ذوعلم، علی، تجربه کارآمدی حکومت ولایی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵.
۱۳. سوسور، فردیناندو، دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کورش صفوی، تهران: هرمس، ۱۳۷۸.
۱۴. صالحی امیری، رضا، انسجام ملی و تنوع فرهنگی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۸.
۱۵. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران: مجلس شورای اسلامی، اداره کل فرهنگی و روابط عمومی، ۱۳۶۴.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین، معنویت تشیع، قم: نشر تشیع، ۱۳۸۵ق.
۱۷. عضدانلو، حمید، آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
۱۸. قربانی لاهیجی، زین‌العابدین، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران: نشر سایه، ۱۳۷۷.
۱۹. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ترجمه سیدجواد مصطفوی، ج ۱، تهران: نشر ولی عصر (عج)، ۱۳۷۵.
۲۰. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۵۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۳ق.
۲۲. محمدی اشتهاردی، محمد، ولایت فقیه ستون خیمه انقلاب اسلامی، تهران: نشر مطهر، ۱۳۷۹.
۲۳. مدنی، سیدجلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، تهران: انتشارات اسلامی؛ وابسته به حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸.

----- ۲۴. ، حقوق اساسی تطبیقی، تهران: پایدار، ۱۳۷۹.

۲۵. هابرماس، یورگن، بحران مشروعیت، ترجمه جهانگیر معینی، تهران: گام نو، ۱۳۷۹.

۲۶. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳.